

فهرست

یادداشت مترجم هفت

۱. کلکسیون شن

۳	 کلکسیون شن
۱۱	 جدید، همانند جهان جدید
۲۳	 مسافر در نقشهٔ جغرافیا
۳۳	 موزهٔ هیولاهای مومی
۴۳	 میراث ازدها
۵۱	 پیش از الفبا
۶۱	 شگفتی‌های اخبار جنایی
۶۹	 داستانی درون یک نقاشی
۸۱	 حرفت را با گره بگو
۸۷	 نویسندگانی که نقاشی می‌کنند

۲. پرتو نگاه

۹۹	 خاطرهٔ رولان بارت
۱۰۷	 حشرات زودمیر در قلعه
۱۱۱	 خوک و باستان‌شناس
۱۲۱	 حکایت ستون تراژان
۱۳۱	 شهر مکتوب: کتیبه‌ها و دیوارنوشته‌ها

۱۴۱	 شهر خیالی: اندازه فضاها
۱۴۹	 رهایی از اشیا
۱۵۷	 فروغ چشم‌ها

۳. گزارش‌هایی از چیزهای شگفت‌انگیز

۱۶۹	 ماجراهای سه ساعت‌ساز و سه آدمک
۱۷۷	 جغرافیای پریان
۱۸۵	 مجمع‌الجزایر مکان‌های خیالی
۱۹۳	 تمبرهای قلمروهای روح
۲۰۱	 دایرة‌المعارف یک خیالباف

۴. شکل زمان

۲۱۱	 ژاپن
۲۱۳	 خانم مسن با کیمونوی بنفش
۲۲۳	 واژگونی حیرت‌انگیز
۲۳۱	 معبد چوبی
۲۳۵	 هزار باغ
۲۴۱	 ماه پشت ماه می‌دود
۲۴۳	 شمشیر و برگ‌ها
۲۴۷	 پین‌بال کوچک تنهایی
۲۵۱	 نود و نهمین درخت
۲۵۵	 مکزیک
۲۵۷	 شکل درخت
۲۶۳	 زمان و شاخه‌ها
۲۶۷	 جنگل و خدایان
۲۷۱	 ایران
۲۷۳	 محراب
۲۷۷	 شعله‌ها در شعله‌ها
۲۸۵	 مجسمه‌ها و چادر نشین‌ها

یادداشت مترجم

ایتالو کالوینو یکی از محبوب‌ترین نویسندگان ایتالیایی قرن بیستم است که حدود نود درصد آثارش در ایران ترجمه شده است. از جمله آثار مشهور و پرفرمدار او در ایران می‌توان به ویکنت شقه‌شده، بارون درخت‌نشین، شبی از شب‌های زمستان مسافری، و شهرهای نامرئی اشاره کرد.

کالوینو در سانتیاگو دِ لاس وگاس کوبا به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو گیاه‌شناس بودند، از این رو در آثارش شاهد گرایش او به طبیعت و شناخت کاملش از گیاهان هستیم. در پنج‌سالگی به همراه پدر و مادرش از کوبا به سن رمو ایتالیا رفت و تا هجده‌سالگی در آنجا ماند. سپس، در ۱۹۴۱ به تورین رفت. در ۱۹۴۳ به نهضت مقاومت ایتالیا در جنگ جهانی دوم و بریگاد گاریبالدی و پس از آن به حزب کمونیست ایتالیا پیوست.

تحصیل در رشته ادبیات در دانشگاه تورین مقطع مهم دیگر زندگی کالوینو است و پایان‌نامه‌اش درباره جوزف کنراد بسیار پربار و قابل تأمل است.

کالوینو در طول حیات ادبی خود در ژانرهای گوناگونی قلم زده است و داستان کوتاه، رمان، مقاله، و رساله علمی و ادبی نوشته و

پژوهش‌های فراوانی نیز کرده است. شاخصه تمام نوشته‌های او کالوینویی بودن آن‌هاست چراکه سبک و سیاق خاص او در تمامی آثارش به چشم می‌خورد.

کالوینو نویسنده‌ای خلاق و نوآور است که خلاقیتش در قصه‌نویسی، از موضوع داستان گرفته تا طرح و چگونگی پرداخت آن، بسیار شگفت‌انگیز است. وی در دهه ۱۹۶۰ به زادگاهش کوبا برگشت و در هاوانا با ارنستو چه‌گوارا دیدار کرد. از پایان همین دهه با حفظ سبک اصلی و طنز خاص خود به ادبیات علمی-تخیلی و فانتزی روی آورد و داستان‌هایی چون مارکو والدو و کمدی‌های کیهانی و شهرهای نامرئی را نوشت. در ۱۹۸۱ نشان افتخار فرانسه به او اعطا شد و چهار سال بعد بر اثر خونریزی مغزی در سیه‌نا درگذشت.

کلکسیون شن مجموعه‌ای از مقالات و نوشته‌های جذاب ایتالو کالوینو است که آن‌ها را از پاریس برای روزنامه‌های ایتالیایی می‌فرستاد. این کتاب معرف برداشت کالوینو از موزه‌های پاریس و نظراتش درباره پدیده‌های مختلف از جمله ادبیات است. افزون بر آن، شامل مشاهدات نویسنده در سفر به سه کشور مکزیک و ژاپن و ایران است که فصل پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد.

۱

کلکسیون شن

کلکسیون شن

کسی را می‌شناسم که کلکسیون شن دارد. دور دنیا را می‌گردد و وقتی به ساحل دریا، کرانه رود یا دریاچه، به صحرا یا خلنگزار می‌رسد، یک مشت شن برمی‌دارد و با خود می‌برد. به خانه که برگشت، آن‌ها را در قفسه‌های بزرگی در کنار صدها بطری شیشه‌ای می‌چیند که در آن‌ها طیفی از رنگ‌های ملایم از شن ریز و تیره بالاتون^۱ تا شن سفید درخشان خلیج سیام^۲ و شن سرخ رود گامبیا^۳، که در سنگال ته‌نشین می‌شود، نمایان می‌شود و علی‌رغم گوناگونی جنس و بافتشان همانند سطح ماه هموار به نظر می‌رسند. از سنگ‌ریزه‌های سیاه و سفید دریای خزر که انگار هنوز از آب شور دریا خیس‌اند گرفته تا سنگ‌های بسیار ریز کرانه مارتا^۴ که آن‌ها هم سیاه و سفیدند و گوش‌ماهی‌های

۱. Balaton؛ بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین اروپای مرکزی که در منطقه ترنسدانوبیان مجارستان قرار دارد. — م.

۲. Golfo di Siam؛ یا خلیج تایلند، شاخه کم‌عمقی از دریای جنوبی چین در اقیانوس آرام. — م.

۳. corso del Gambia؛ یکی از رودخانه‌های غرب آفریقا که از بلندی‌های فوتا جالون در شمال گینه سرچشمه می‌گیرد. — م.

۴. Martea؛ شهری واقع در جنوب غربی شبه‌جزیره ایتالیا معروف به مروارید تیرنه. — م.

یاسی رنگ تریل بی^۱، در نزدیکی مالیندی^۲ در کنیا. در نمایشگاهی از کلکسیون‌های عجیب و غریب که اخیراً در پاریس برگزار شد - کلکسیون‌های مزارع گاو، بازی بینگو، در بطری، سوت سوتک سفالی، بلیت قطار، فرفره، جلد کاغذ توالت، تصاویر اشغالگران وطن فروش معروف، و قورباغه‌های متلاشی شده - ویتترین کلکسیون شن جلوه کم‌تر اما رمز و راز بیش‌تری داشت. کلکسیونی که به نظر می‌رسید به سبب سکوت مبهم محصور در بطری‌های شیشه‌ای کوچک حرف بیش‌تری برای گفتن دارد.

هنگامی که این گزیده‌شن‌ها را از نظر می‌گذرانیم، نخست فقط نمونه‌های برجسته به چشم می‌آیند؛ رنگی شبیه زنگ خوردگی در بستر خشک رود مراکش، رنگ سیاه و سفید زغالی جزیره آران، یا آمیزه‌ای از سرخ و سفید و سیاه و خاکستری که نام روی اتیکتش از این هم رنگارنگ‌تر است: جزایر قناری، مکزیک. سپس تفاوت‌های ریز میان شن‌ها انسان را وادار به توجه و تمرکز بیش‌تر می‌کند و به این ترتیب به تدریج فرد به ابعاد دیگری گذر می‌کند. به دنیایی که گویی بجز این توده‌های شنی مینیاتوری افق دیگری ندارد. جایی که یک ساحل دارای سنگ‌ریزه‌های صورتی هرگز با سواحل دارای سنگ‌ریزه‌های صورتی دیگر (که مثلاً در ساردنیا و جزایر گرنادین کارائیب^۳، آن صورتی با سفید آمیخته است، اما در ساحل سولنزارای^۴ جزیره کورسیکا با طوسی) یکی نیست و همین‌طور گستره‌شن‌های بسیار ریز و سیاه بندر آتونیه^۵ در جامائیکا با شن‌های یکی از جزایر قناری یعنی لانزاروته^۶،

۱. Turtle Bay؛ منطقه‌ای ساحلی نزدیک جزیره اوآهوی هاوایی. - م.

۲. Malindi؛ شهری واقع در ساحل اقیانوس هند در کشور کنیا. - م.

۳. Grenadine dei Caraibi؛ کشور جزیره‌ای کوچکی در دریای کارائیب. - م.

4. Solenzara

5. Port Antonio

6. Lanzarote

یا شن‌هایی که از الجزایر، احتمالاً از وسط کویر، آورده شده‌اند یکسان نیست.

این‌طور برداشت می‌شود که این نمونه‌های زمین‌های بایر جهان می‌خواهد چیز مهمی را بر ما آشکار سازد: آیا توصیفی از دنیاست؟ سفرنامه پنهانی کلکسیونر است؟ یا پاسخی برای من است که دارم در این ساعت‌های شنی ساکن زمانی را که به آن رسیده‌ام به‌دقت وارسی می‌کنم؟ شاید هم ترکیبی از تمام این‌ها باشد. مجموعه شن‌های جمع‌آوری شده نمایانگر باقیمانده فرسایشی طولانی است که از یک سو آخرین مایه بقای دنیا و از سوی دیگر فنای فراوانی و گوناگونی‌اش را نشان می‌دهد: صحنه‌های زندگی یک کلکسیونر روشن‌تر از یکسری اسلاید رنگارنگ هویدا می‌شود (انگار زندگی سراسر گردشگری در واقع به روشنی اسلاید است، و بدین گونه نسل‌های آینده با مستند کردن دوران ما زندگی را بازسازی می‌کنند)، به طوری که با خم شدن و برداشتن اندکی شن و ریختن آن در یک ظرف پلاستیکی یا یک بطری کوکاکولا آن صحنه‌ها پدیدار و ناپدید می‌شوند.

درست است که این هم مثل هر کلکسیونی خاطرات سفر است، اما در عین حال خاطرات احساسات، روحیات، خلق و خو نیز هست. اگرچه نمی‌توان کاملاً یقین داشت که بین سردی شن خاکی رنگ لنینگراد یا شن ریز کوپاکابانا و احساساتی که آن‌ها داخل این بطری‌های برجسب خورده برمی‌انگیزند واقعاً ارتباطی وجود داشته باشد. شاید هم فقط آن شور و اشتیاق مبهمی باشد که شخص را به جمع‌آوری کلکسیون یا داشتن دفتر خاطرات سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، نیاز به تبدیل جریان هستی خویش به مجموعه‌ای از چیزها که

از تلف شدن نجات می‌یابند، یا مجموعه‌ای از خط‌نوشته‌ها که از موج پیوستهٔ اندیشه‌ها متبلور می‌شوند.

فریبندگیِ یک کلکسیون در همهٔ آن چیزهایی است که انگیزهٔ نهانی منجر به ایجاد آن را آشکار یا پنهان می‌سازد. مسلماً در بین کلکسیون‌های عجیب و غریبِ نمایشگاهِ یکی از مجموعه‌های قابل توجه کلکسیون ماسک‌های ضدگاز بود: ویرینی با صورتک‌های سبز و خاکستری کتانی یا لاستیکی، با چشم‌های گرد تیره و برجسته، و بینی خرطوم‌ی شیشه‌ای یا فلزی. چه حسی کلکسیونر را به جمع‌آوری این مجموعه واداشته بود؟ به‌گمانم احساس تمسخر و در عین حال وحشت از بشریتی که کاملاً حاضر بود به قیافه‌ای کمابیش شبیه حیوان و ماشین تبدیل شود؛ یا شاید اعتماد به منابع انسان‌انگاری^۱ که شکل‌های جدیدی برای تداعی صورت انسان ایجاد می‌کنند تا بتوانند خود را با استنشاق فُسژن^۲ یا گاز خردل وفق دهند، البته با نگاه شوخ کاریکاتوری. مسلماً نوعی انتقام از جنگ نیز هست، تا به‌وسیلهٔ این ماسک‌ها چهرهٔ منسوخ جنگ را، که اکنون بیش‌تر مضحک به نظر می‌رسد تا وحشتناک، نمایش دهد؛ همین‌طور وجود این احساس که در بی‌رحمی این صورتک‌های مات و بی‌روح، چهرهٔ حقیقی خود را می‌توان بازشناخت.

البته، اگرچه کلکسیون ماسک‌های ضدگاز می‌توانست به‌نوعی حال و هوایی شاد و انرژی‌بخش را القا کند، کمی آن سوتریک کلکسیونرِ میکی ماوس حسی بسیار زننده و ناگوار پدید می‌آورد. کسی که در تمام طول زندگی‌اش عروسک‌ها، اسباب‌بازی‌ها، جعبه‌های

۱. antropomorfisme: انسان‌انگاری یا انسان‌وارگی به‌معنای تعبیر انسان‌گونه از هر مفهوم یا چیزی است که لزوماً خلقت یا شکل انسانی نداشته باشد. — م.

۲. Phosgene: ترکیبی شیمیایی با فرمول CCl_2O . — م.

آن‌ها، کلاه‌ها، ماسک‌ها، انگشترها، اثاث منزل، و پیشبند‌های ویژه کلیشه‌توپولینو^۱ دیسنی را جمع‌آوری کرده بود. از ویت‌ترین پرازدحام او صدها گوش گرد سیاه، پوزه سفید با بینی تویی سیاه، دستکش‌های سیاه و سفید و بازوهایی به باریکی نخ سرخوشی شیرینشان را بر چشم‌اندازی هولناک متمرکز می‌کنند و در دل دنیایی هراس‌انگیز به تنها تصویر اطمینان‌بخش موجود عشق و علاقه کودکانه‌ای نشان می‌دهند، به طوری که احساس وحشت منجر به آلوده کردن خود به آن طلسم منحصر به فرد در ماجراهای بی‌شمار دنباله‌دار می‌شود.

اما آنجا که دغدغه کلکسیونر خودش است و عمق خودستایی‌اش را نشان می‌دهد و ویت‌رینی است پر از پاکت‌های ساده که با روبان بسته شده‌اند و دستی زنانه روی هریک از آن‌ها عناوینی نوشته است: مردهایی که ازشان خوشم می‌آید؛ مردهایی که ازشان بدم می‌آید؛ زن‌های مورد ستایشم؛ حسادت‌هایم؛ خریدهای روزانه‌ام؛ لباس‌های مورد علاقه‌ام؛ نقاشی‌های دوران کودکی‌ام؛ خانه‌هایم؛ و حتی: کاغذهای دور پرتقال‌هایی که خورده‌ام.

محتوای این بسته‌ها موضوعی پنهانی نیست، چون به یک عرضه‌کننده نوعی مربوط نمی‌شود، بلکه مربوط به یک هنرمند حرفه‌ای است (این‌طور امضا کرده: کلکسیونر، آنت میسجر^۲)؛ مجموعه‌ای از بریده روزنامه‌ها، یادداشت‌ها، و فهرست نمایشگاه‌های مختلف شخصی در پاریس و میلان. خود هنرمند به روشنی آن را توصیف کرده است: «سعی دارم زندگی و رویدادهایی را که از آن‌ها درس گرفته‌ام در اختیار خودم بگیرم. سراسر روز مشغول ورق زدن مجلات، بریدن مطالب، مرتب کردن، دسته‌بندی، جدا کردن آن‌ها و

۱. Topolino؛ اسم ایتالیایی کاراکتر کارتونی میکی ماوس. — م.

۲. Annette Messager؛ هنرمند فرانسوی در حوزه هنرهای بصری (۱۹۴۳-). — م.

تبدیلشان به چندین مجموعه آلبوم هشتم. آن وقت این مجموعه‌ها به زندگی مصور من تبدیل می‌شوند.»

لحظه به لحظه و تک تک اندیشه‌های روزانه شخص در یک مجموعه خلاصه می‌شود: زندگی‌ای که مثل دانه‌های ریز شن خرد شده است.

برمی‌گردم به بحث خودم راجع به ویتترین کلکسیون شن. خاطراتی سرتی که باید رمزگشایی شود اینجاست، در بین نمونه‌های این ریگ‌های سواحل و شن‌های صحراها. در این مورد هم کلکسیونر یک زن است (در کاتالوگ نمایشگاه نوشته شده است). اما فعلاً مایل نیستم چهره و هیئت خاصی به او بدهم؛ من او را یک فرد نوعی می‌بینم، فردی که می‌تواند خود من باشد، یک مکانیزم ذهنی که می‌کوشم کارش را مجسم کنم.

ترتیب کار از این قرار است که او، پس از بازگشت از مسافرت، شیشه‌های جدیدی به ردیف شیشه‌های قبلی می‌افزاید، و ناگهان متوجه می‌شود که بدون نیلی دریا درخشش آن ساحل صدف‌های خردشده از بین رفت؛ که از دمای مرطوب مسیل‌ها چیزی در ماسه‌های سفت شده باقی نمانده؛ که شن آمیخته به گدازه‌های آتشفشانی پاریکوتین^۱ دور از مکزیک تنها غبار سیاهی است که گویی از لوله شومینه به پایین سرازیر شده است. می‌کوشد حس آن ساحل، رایحه جنگل، و حرارت سوزان آتشفشان برایش تداعی شود، اما گویی تنها اندک شن ته ظرف‌های برچسب‌خورده را زیر و رو می‌کند.

در این هنگام کاری جز تسلیم شدن و کندن از آن ویتترین باقی

۱. Vulcani Paricutin؛ این آتشفشان نوظهور در سال ۱۹۴۳ در دهکده‌ای به نام پاریکوتین در مکزیک شروع به شکل‌گیری کرد و فوران آن تا سال ۱۹۵۲ ادامه یافت. — م.

نمی‌ماند؛ کندن از گورستان چشم‌اندازهایی که به صحرا تبدیل شدند، صحراهایی که دیگر بادی در آن‌ها نمی‌وزد. شاید هم آن کسی که سال‌های سال این مجموعه را به پیش برده می‌دانسته است چه کار دارد می‌کند و می‌خواهد به کجا برسد: شاید دقیقاً می‌خواهد جریان آشفته عمر سپری‌شده، هیاهوی احساسات تند و تغییر یافته را از خود دور کند و سرانجام جوهره شنی همه چیزها را از آن خود سازد و ساختار سیلیکونی هستی را لمس کند. برای همین چشم از شن‌ها برنمی‌دارد، با نگاهی از یکی از شیشه‌ها می‌شود، لانه‌اش را می‌کاود، با آن یکی می‌شود، و هزاران ماجرای انباشته در توده شنی را بیرون می‌کشد. همه شن‌هایی که زمانی به رنگ طوسی مرکب از دانه‌های روشن و تیره، شفاف یا مات، کروی، چندوجهی یا مسطح بوده‌اند دیگر طوسی دیده نمی‌شوند، و درست همان موقع است که مفهوم طوسی را درمی‌یابی. به این ترتیب، با رمزگشایی خاطرات غم‌انگیز یا شاد کلکسیونر شن، وقت آن رسیده است که از خودم پیرسم آن شن‌واژه‌هایی که در سراسر عمرم ردیف کرده‌ام درباره چه چیز نوشته شده است؛ همان شنی که اکنون از سواحل و صحراهای زندگی بسیار دور به نظر می‌رسد. شاید اگر شن را شن و واژه‌ها را واژه بینیم بتوانیم به درک این نکته نزدیک شویم که دنیای خردشده و فرسوده چگونه و تا چه اندازه می‌تواند همچنان اساس و الگو باشد.

جدید، همانند جهان جدید

بنا بر آموخته‌های ما، کشف دنیای جدید کاری بسیار دشوار بود. اما دشوارتر از آن این بود که با دیدنش پی ببرند که آن سرزمین جدید است، کاملاً جدید، متفاوت با تمام چیزهایی که همیشه به عنوان چیزی جدید انتظارشان می‌رفت. پرسشی که به طور طبیعی به ذهن می‌رسد این است: اگر دنیای جدید امروز کشف می‌شد، آیا قادر به دیدنش بودیم؟ آیا می‌توانستیم تمام تصاویری را که برایمان تداعی گر دنیایی متفاوت است (برای مثال تصاویر داستان‌های علمی-تخیلی) به دور افکنیم تا تفاوت حقیقی‌ای را که پیش رویمان پدیدار می‌شود دریابیم؟

بی‌درنگ می‌توانیم پاسخ دهیم که بعضی چیزها از دوران کریستف کلمب دگرگون شده است: طی قرن‌های اخیر توانایی بشر برای مشاهدات عینی گسترش شگرفی یافته، انسان دقت زیادی در تشخیص شباهت‌ها و تفاوت‌ها به دست آورده، و کنجکاوی زیادی راجع به تمام چیزهایی که غیرعادی و غیرمنتظره‌اند پیدا کرده است، در حالی که به نظر می‌رسد نیاکان دور ما و مردم قرون وسطا از این توانایی برخوردار نبودند. می‌توان گفت درست پس از کشف امریکا است که ارتباط با «جدید» در دید بشر عوض می‌شود و درست به همین دلیل گفته می‌شود که عصر نوین از آن زمان آغاز می‌گردد.

اما آیا واقعاً چنین است؟ ما هم مانند نخستین کاشفان امریکا، که نمی‌دانستند نظراتشان در کجا می‌تواند تکذیب یا به سبب شباهت‌های شناخته شده‌شان تأیید شود، شاید از کنار پدیده‌هایی که تا کنون ندیده‌ایم بگذریم بی‌آنکه متوجه‌شان شویم، چرا که چشم و ذهنمان عادت کرده‌اند فقط چیزهایی را انتخاب و فهرست‌بندی کنند که جزو طبقه‌بندی‌های آزموده شده‌شان هستند. در حالی که شاید هر روز دنیایی جدید به رویمان گشوده می‌شود که قادر به دیدنش نیستیم.

این اندیشه هنگامی به ذهنم رسید که به دیدن نمایشگاه «امریکا از نگاه اروپا» رفته بودم. نمایشگاهی با بیش از ۳۵۰ تابلو نقاشی، نشریه، اشیای کاخ بزرگ پاریس، همگی مربوط به تصویری که اروپاییان از دنیای جدید ارائه می‌دادند، از اولین خبرها در پی سفر کشتی‌های کاراول^۱ گرفته تا دسترسی تدریجی به اکتشافات و توصیفات این قاره؛ تصویری از سواحل اسپانیا که شاه فردیناندو دی کاستیلیا از آنجا به کشتی‌های کاراول دستور لنگرکشی داد، از گذرگاه اقیانوس اطلس که کریستف کلمب طی می‌کند و به جزایر افسانه‌ای هند می‌رسد. وقتی کلمب از دماغه کشتی‌اش خم می‌شود تا نگاه کند، چه می‌بیند؟ عده‌ای زن و مرد برهنه را می‌بیند که از کلبه‌هایشان بیرون می‌آیند. درست یک سال پس از نخستین سفر کلمب، یک حکاک فلورانس از کشف جایی خبر می‌دهد که در آن زمان هنوز معلوم نبود امریکا خواهد شد. هنوز هیچ‌کس گمان نمی‌برد که عصر جدیدی در تاریخ جهان پدیدار شده است. اما هیجان ناشی از این واقعه تمام اروپا را فرا می‌گیرد.

۱. Caravelle؛ نوعی کشتی سبک‌وزن دو یا سه‌دکله با بادبان‌هایی سه‌گوش. کاراول‌ها در عصر کاوش اروپاییان نقشی اساسی داشتند. دو کشتی از سه کشتی کریستف کلمب نیز به نام‌های پینتا و نینا در سفر اکتشافی تاریخی او در ۱۴۹۲ از نوع کاراول بود. — م.

گزارش کلمب بی‌درنگ الهام‌بخش جولیانو داتی^۱ فلورانس در سرودن شعری هشت‌بیتی به سبک شعر سلحشورانه می‌شود، و این قطعه عیناً تصویری از یک کتاب است.

برهنگی ساکنان سرزمین جدید ویژگی‌ای بود که کلمب و همه همراهانش را به شدت تکان داد و همین موضوع نخستین عاملی بود که تخیل تصویرگران را برانگیخت. آن‌ها مردها را همچنان ریش‌دار می‌کشیدند. به نظر می‌رسد این خبر که بومیان ریش و سبیل ندارند هنوز پخش نشده بود. با دومین سفر کلمب و به‌ویژه با گزارش‌های مفصل و متنوع امریکو وسپوس ویژگی دیگری به برهنگی بومیان اضافه شد که اروپا را غرق تشنج کرد: آدم‌خواری.

وسپوس این‌طور حکایت می‌کند: هنگامی که پرتغالی‌ها گروهی از زنان بومی را در ساحل دیدند یکی از دریانوردانشان را که به زیبایی شهره بود پیاده کردند تا با آن‌ها گفتگو کند. زن‌ها دورش را گرفتند و بنا کردند به نوازش کردن و تحسین او. اما در این اثنا یکی از آن‌ها پرید روی پشت او و با پتک بر سرش کوفت و بیهوشش کرد. سپس آن بخت‌برگشته را کشیدند و بردند، اول تکه‌تکه و کبابش کردند و بعد هم او را خوردند.

اولین پرسشی که اروپا درباره ساکنان سرزمین‌های جدید مطرح می‌کند این است: آیا آن‌ها حقیقتاً بشرند؟ متون کهن و قرون وسطایی از سرزمین‌های دوری سخن می‌گفتند که ساکنانشان هیولا بودند. اما این افسانه‌ها خیلی زود تکذیب شدند: بومیان نه تنها بشر بلکه نمونه‌ای از زیبایی کلاسیک بودند. به این ترتیب، اسطوره یک زندگی سعادت‌مندانه پدید می‌آید، زندگی‌ای که، همانند عصر طلایی یا بهشت

۱. Giuliano Dati: (۱۵۲۴-۱۴۴۵) اسقف کلیسای کاتولیک سنت لئون بین سال‌های